عرفان تحقيقی حقّ فقط بمعرفت مظهر نفس اوست

حضرت بهاءالله, حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



### لوح رقم (5) – امر و خلق، جلد 1

## ٥ - عرفان تحقيقی حقّ فقط بمعرفت مظهر نفس اوست

از حضرت بهاءالله در کلمات مکنونه (*لوح اصل کلّ الخير*) است: "اصل کلّ العلوم هو عرفان الله جلّ جلاله و هذا لن يحقّق الاّ بعرفان مظهر نفسه."

و از آن حضرت در لوح خطاب بشيخ سلمان است: "ای سلمان سبيل کلّ بذات قدم مسدود بوده و طريق کلّ مقطوع خواهد بود و محض فضل و عنايت شموس مشرقه از افق احديّه را بين ناس ظاهر فرموده و عرفان اين انفس مقدّسه را عرفان خود فرار فرموده من عرفهم فقد عرف الله و من سمع کلماتهم فقد سمع کلمات الله و من اقرّ بهم فقد اقرّ بالله و من اعرض عنهم فقد اعرض عن الله و من کفر بهم فقد کفر بالله و هم صراط الله بين السموات و الارض و ميزان الله فی ملکوت الامر و الخلق و ظهور الله وحججه بين عباده و دلائله بين بريته."

و لوحی ديگر است قوله الکريم: "هو المهيمن علی الافاق يا غفور اين مظلوم مسجون لوجه ‏الله از شطر سجن بتو توجّه نموده و تو را بافق اعلی دعوت مينمايد. جميع ناس از برای عرفان حقّ جلّ جلاله خلق شده‏اند و چون مطّلع اسماء حسنی و مظهر صفات عليا ظاهر کلّ محروم الّا من شاءالله جهد نما تا از اين بحر اعظم قسمت بری سکر زخارف ناس را بشأنی اخذ نموده که از اين فضل اعظم غافل و محجوب‏اند زود است کلّ را موت اخذ نمايد طوبی از برای نفسی که از ندای ناصح امين بيدار شد و بتدارک ما فات قيام نمود ايّاک ان تمنعک شئونات الخلق و تحجبک اشارات کلّ عالم مريب ضع ما عند النّاس اخذاً ما عند الله العلی العظيم الحمد لله العليم الحکيم."

و از حضرت عبدالبها در کتاب مفاوضات است قوله الجميل: "و مطالع آن اشراق و مجالی آن تجلّی و مظاهر آن ظهور مطالع مقدّسه و حقايق کلّيه و کينونات رحمانيه‏اند که آنان مرايای حقيقی ذات مقدّس الهيّه‏اند و جميع کمالات و فيوضات و تجلّيات از حقّ در حقيقت مظاهر قدسيّه ظاهر و باهر است مانند آفتاب که در مرآت صافيه لطيفه بجميع کمالات و فيوضات ساطع گردد و اگر گفته شود مرايا مظاهر آفتاب‏اند و مطالع نيّر اشراق مقصود اين نيست که آفتاب از علوّ تقديس تنزّل نموده و در اين آئينه مجسّم گشته و يا آنکه آن حقيقت نامحدود در اين مکان مشهود محدود گرديده استغفرالله عن ذلک اين اعتقاد طائفه مجسّمه است ولی جميع اوصاف و محامد و نعوت راجع باين مظاهر مقدّسه است يعنی هر چه اوصاف و نعوت و اسماء و صفات ذکر نمائيم کلّ راجع باين مظاهر الهيّه است امّا بحقيقت ذات الوهيّت کسی پی نبرده تا اشاره نمايد يا بيانی کند و يا محامد و نعوتی ذکر نمايد پس حقيقت انسانيّه آنچه داند و يابد و ادراک کند از اسماء و صفات و کمالات راجع باين مظاهر مقدّسه است و راهی بجای ديگر ندارد السّبيل مقطوع والطّلب مردود."

و از آن حضرت در خطابی است قوله الجليل: "اعلم ان الحقيقه الالوهية الذّات البحت والمجهول النعت لا تدرکه العقول و لا تحيط بها الافهام و الافکار کلّ بصيرة قاصرة عن ادراکها و کلّ صفقة خاسرة فی عرفانها انی لعناکب الاوهام ان تنسج بلعابها فی زوايا ذلک القصر المشيد و تطلع بخبايا لم يطلع عليها کلّ ذی بصر حديد و من اشار اليه آثار الغبار و زاد الخفاء خلف الاستار بل هی تبرهن عن جهل عظيم و تدّل علی الحجاب الغليظ فليس لنا السبيل و لا الدليل الی ادراک الجليل حيث السّبيل مسدود و الطّلب مردود و ليس له عنوان علی الاطلاق و لا نعت عند اهل الاشراق فاضطررنا علی الرجوع الی مطلع نوره و مرکز ظهوره و مشرق آياته و مصدر کلماته و مهما تذکر من المحامد و المنعوت و الاسماء الحسنی و الصفات العليا کلّها ترجع الی هذا النعوت و ليس لنا الا التوجه فی جميع الشئون الی ذلک المرکز المعهود والمظهر الموعود و المطلع المشهود و الا نعبد حقيقة موهومة مقصورة فی الاذهان مخلوقة مردودة ضربا من الاوهام دون الوجدان فی عالم الانسان و هذا اعظم من عبادة ‌الاوثان فالاصنام لها وجود فی عالم الکيان و امّا الحقيقة ‌الالوهية المقصورة فی العقول و الاذهان ليست الا وهم و بهتان لان الحقيقة‌ الکلّية‌ الالهيّة المقدّسة عن کلّ نعت و اوصاف لا تدخل فی حيز العقول و الافکار حتّی يتصوّرها الانسان."
**حاشیة**
در کافی از حضرت امام محمّد باقر در تفسير آيه قرآنيه "او من کان ميتا فاحييناه و جعلنا له نورا يمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات ليس بخارج منها" فرمودند يعنی آنکه جاهل و نادان باشياء بوده و بعلم ومعرفت زنده‏اش کرديم که به پيشوا و رهنمای الهی پيروی کرده و با نور معرفت او در ما بين مردم مشی ميکند هرگز نتوان مانند آن گرفت که در ظلمات نادانی و بی پيشوا و مقتدای الهی باشد و از ظلمات جهل بدر نيايد.

و در مجمع البحرين است فی الحديث من تفکر فی ذات الله تزندق ای من تأمل فی معرفة الذات تزندق لانه طلب ما لم يطلبه و لم يصل اليه نبی و لا وصی و لا ولی و من هنا قال ابن ابی الحديد

فيک يا اعجوبه الکون غنا الفکر کليلاً
انت حيرت ذوی اللب و بلبلت العقولا
کلما قدم فکری فيک شبرا فر ميلاناکصا
يخبط فی عمياء لا تهدی السبيلا